

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۱۱ اگست ۲۰۱۹

## امپریالیسم دشمن استقلال و حاکمیت ملی

"آزادی" در مفهوم اساسی خود چیزی نیست مگر امکان رهائی از تنگناها و قیود طبیعت و اجتماع از سوی انسانها. این آزادی زمانی صورت عمل می‌پذیرد که انسان از یکسو قادر باشد طبیعت و اجتماع- و در واقع قوانین عینی و حاکم بر آن- را تا حدودی بشناسد و از سوی دیگر تمایل به تغییر در آنان و یا به عبارتی دیگر تمایل به کسب آزادی را داشته باشد. در صحنه اجتماع به‌دست آوردن آزادی نه تنها همانند طبیعت – همواره مبارزه پیگیر و مستمری را می‌طلبد، بلکه- خلاف طبیعت- با سلب و یا تحدید آزادی‌بخش دیگری از اجتماع همراه است که این آزادی را از قبیل سرکوب دیگران به‌دست آورده‌اند. آزادی زن حاکمیت مرد و تمام نیروهائی را که در سرکوبی زنان ذیف‌نقدن تحدید و تضعیف می‌کند. مبارزه ملت‌ها برای کسب استقلال، حیطة نفوذ و قدرت استعمارگران را تنگتر می‌کند. به‌عبارت دیگر جوامع بشری میدان مبارزه طبقات و نیروهای گوناگونی است که دارای منافع و اهداف مختلف و حتی متضادی‌اند و برای نیل به این منافع و کسب "آزادی" برای خویش مدام در حال مبارزه‌اند. مبارزه برای آزادی و سلب آزادی وسیع‌ترین و اساسی‌ترین بخش فعالیت انسانها را در تمام زمینه‌های موجود اجتماعی و طبیعی تشکیل می‌دهد.

استقلال در اساس نوعی است از آزادی، آن آزادی که امکان **عدم تبعیت و فرمانبرداری** را تضمین می‌نماید. این استقلال برای یک کشور چیزی نیست مگر رهائی از تابعیت، نفوذ و دیکته دیگران. حاکمیت نتیجه و معلول استقلال ملی و ضامن حفظ آن است. حاکمیت عبارت از استقلال کامل یک دولت برای حل مسایل داخلی و خارجی خویش است. هرگونه دخالت، تعیین تکلیف، فشار و زور تا چه رسد به دخالت نظامی در مورد یک کشور، حاکمیت، استقلال و آزادی آن کشور را مورد تهدید قرار می‌دهد. حاکمیت و استقلال آن برج و بارویی است که خلق‌ها و ملت‌های جهان در درون آن قادر به ایجاد دولت، جامعه، فرهنگ و آینده خویش خواهند بود، بدون آن که دولتی و یا قدرتی خود و منافع خود را بر آنان تحمیل نماید. هرگونه **تحدید و سلب حاکمیت و استقلال یک کشور از سوی کشورهای دیگر به‌معنای سرکوب آزادی یک کشور و ملت به سود دیگران است.** تجاوز به حق حاکمیت دیگران تحت عناوین فریبنده گوناگونی از قبیل دفاع از حقوق بشر، دموکراسی و ... به معنای آنست که گویا دیگران در تشخیص و تعیین سرنوشت خویش نه صالح‌اند و نه مجاز.

این بینش که استقلال و حاکمیت ملی را برای خویش صادق و برای دیگر باطل می‌شناسد، بخش جداناپذیر ایدئولوژی بورژوازی و امپریالیسم است. هر اندازه اقتصاد و سیاست سرمایه‌داری، ایجاد مناطق نفوذ امپریالیسم، کسب امتیازات ویژه - نظامی، سیاسی، اقتصادی- بسط و تعمیق یابد، همان اندازه نیز آزادی و استقلال کشورهای دیگر در معرض

خطر جدی قرار می‌گیرند. **امپریالیسم ماهیتاً متعرض و سرکوبگر است.** قدرت او در ضعف دیگران است. همچنین قدرت دیگران سد راه او و همچون خاری در چشم وی است. امپریالیسم برابری و عدالت نمی‌شناسد و نمی‌پذیرد. حاکمیت سرمایه و به‌ویژه سرمایه‌امپریالیستی برابری و عدالت اجتماعی را تهدید می‌کند. ادعای امپریالیسم‌های رنگارنگ آمریکا و اروپا مبنی بر ضرورت جنگ علیه یوگسلاوی، به‌خاطر دفاع از خلق کوزوو، دروغ و عوامفریبی کهنه و بیشرمانه‌ای بیش نیست.

این اولین باری نیست که امپریالیسم جهانی با حمله‌تجاوزگرانه خود به یک کشور دیگر گستاخانه استقلال و حاکمیت کشورهای ضعیف را به بازی گرفته است. آنچه حمله‌امپریالیست‌های ناتوی را به یوگسلاوی از دیگر تجاوزات امپریالیسم متمایز می‌سازد، نه ضربه زدن و بی‌اعتبار ساختن حقوق ملل، حاکمیت و استقلال دیگران در سطح جهانی، بلکه اعلام صریح آنان به "کهنه شدن" این مفاهیم، شروع دوران جدیدی از جنگ‌های امپریالیستی برای درهم شکستن مقاومت ملت‌ها و دولت‌های "مزاحم" به‌منظور حفظ "نظم نوین جهانی" است و البته همه اینها تحت لوای "دفاع از دموکراسی و حقوق بشر".

به‌عبارت دیگر امپریالیسم و به‌ویژه امپریالیسم آمریکا گویا از عدم وجود دموکراسی و تعرض به حقوق بشر در کشورهای دیگر – و این کشورها انبوه بیشماری را تشکیل می‌دهند- چنان در عذاب افتاده است و دچار ناراحتی وجدان گشته است که ناچار شده برای حفظ این امر خطیر انسانی و اخلاقی، برای دفاع از انسانها و ملت‌ها و حقوق دموکراتیک و بشری آنان، سرانجام حقوق ملل و استقلال و حاکمیت دولت‌های آنان را قربانی کرده به‌خاک آنان حمله و تجاوز نموده و سرزمین آنان را ویران سازد.

به سخنان "ارهارد دنینگر" (E. Deninger) پروفیسور فلسفه حقوق در دانشگاه فرانکفورت- منتشره در نشریه شماره ۱۳ شپیگل Spiegel، ۲۹ مارچ ۱۹۹۹- دقت کنیم:

"این حقوق ملل (Völkerrecht) است که تعیین می‌کند، جنگ تجاوزگرانه چیست. ما اکنون شاهد آنیم که چگونه یک حقوق ملل نوی پدید می‌آید. حقوق ملل که تجاوز و دخالت انساندوستانه را مجاز می‌شمارد. در سطح جهان هم اکنون به‌صورت مدام یک تفاهم سیاسی در حال تکوین است که دولت ملی از این پس دیگر حاکم بر سرزمین و ملت خویش نیست. چنانچه یک دولت حقوق بشر را در مورد افراد خویش زیرپا نهاد، می‌باید با دخالت قدرتهای دیگر در این امر حساب کند. مرزها دیگر مقدس نیستند.

این تکامل مدت‌ها است که در حال تکوین است، از زمانی که مشکل گشته است تشخیص داد چه چیز امر داخلی است؛ ممنوع ساختن دخالت در امور داخلی دیگران امری کهنه شده است."

آنچه انسان را در وحله اول به وحشت می‌اندازد و گمان می‌برد که با یک وحشی جنگ طلبی روبه روست که شاید از دنیای ما و تمدن آن بیزار است، آنچه در برخورد اول به انسان نهیب می‌زند، چه اراجیفی، چه مزخرفات و حرفهای پوچی که از مغز این دیوانه برخاسته؛ با کمی تعمق و دقت انسان را به فکر می‌اندازد. این "وحشی دیوانه" نه آنچنان وحشی است و نه دیوانه، حرفهای او به یک مفهوم با معنی و پرمغزاند. سخنان این پروفیسور به یک معنی آئینه‌دار یک بخش از واقعیات دنیای ما هستند. آن بخشی که مربوط به رشد امپریالیسم و به‌ویژه امپریالیسم آمریکا، تبدیل او به ابرقدرت درجه یک و بی‌رقیب، تکامل و رشد سرمایه‌ جهانی به‌سوی گلوبالیزه کردن جهان و درهم شکستن تمام سدهای موجود و منجمله دولت‌های ملی مزاحم و به وجود آوردن مناطق اقتصادی- سیاسی بزرگ و واحد- همانند اتحادیه اروپا- می‌شود.

تئوری "ارحیت حقوق بشر و دموکراسی بر حقوق ملل و حاکمیت ملی" آنچنان که پروفیسور دنینگر عرضه می‌کند، تئوری امپریالیست‌ها برای سلب حاکمیت دیگران و به‌منظور کسب حاکمیت مطلق خود یعنی حاکمیت سرمایه‌فرامی بر سراسر جهان است. چنین درونمائی همان "نظم‌نوی جهان" است که دفاع از دموکراسی و حقوق بشر را وثیقه و بهانه کسب قدرت جهانی و بلانتراع هیولائی وحشتناک، سرکوبگر و به‌شدت ضد انسانی به‌نام امپریالیسم می‌سازد.

طبق این تئوری معنای حقوق ملل در آینده نزدیکی تغییر خواهد کرد. حقوق مللی نه آنچنان که ما می‌شناسیم و حداقل بخش وسیعی از توده‌های مردم جهان بدان معتقدند و یا در جهت تحقق آن مبارزه می‌کنند، یعنی حقوق مللی که طبق منشور ملل متحد بر پایه اراده ملت‌های آزاد و دول مستقل آنان بنا شده است، بلکه حقوق ملل آینده را چندین قدرت بزرگ جهان- و در حقیقت یک قدرت - تشخیص و تضمین می‌نمایند. برای حفظ آن نیز به بهترین و مدرن‌ترین وسائل موجود یعنی راکت و بمب و جنگ‌های کمپیوتری مجهزاند. مطابق این تئوری و از آنجا که گویا همه چیز جهانی و گلوبالیزه شده است، مسائل داخلی هر کشوری مربوط به همه و نهایتاً مربوط به قدرت‌های امپریالیستی خواهند بود. چیزی به‌نام "امور داخلی" به‌نام "دولت ملی مستقل" به نام "حاکمیت ملی" و حق تعیین سرنوشت ملل، چیزی به‌نام مرزهای ملی که غیرقابل دستبرد و تجاوز باشند وجود نخواهد داشت. سرنوشت ملت‌ها و دولت‌ها را از این پس قدرت جهانی امپریالیستی رقم خواهد زد.

چنین درونمائی نه تنها برای پرولتاریا و زحمتکشان جهان، نه تنها برای همه خلق‌ها، بلکه حتی برای بورژوازی تمام کشورهای ضعیف جهان که ناچار به اطاعت و دربروزگی از امپریالیسم و تحویل استقلال و حاکمیت خویش به‌درگاه آنان- اند، غیر قابل تحمل، وحشتناک و خطر جدی خواهد بود. بیهوده نیست که دستگاه‌های تبلیغاتی آنان سالها است که با لجن‌پاشی به‌کمونیسم و همه مخالفان امپریالیسم و با آرایش عوام‌فریبانه چهره خویش، کوشش دارند که خود را به‌عنوان ناجی بشر، مبشر آزادی و تنها دورنمای سعادت و رفاه انسانها در جهان عرضه کنند.

شکست جنبش کمونیستی، پراکندگی و نظارمگری کمونیست‌ها و افول جنبش ضدامپریالیستی مردم جهان چنان شرایط مساعدی را برای ترک‌تازی امپریالیسم و ارتجاع جهانی فراهم ساخته است، چنان میدان خالی شده و به‌دست آنان افتاده است که متأسفانه با تسلط روحیه تسلیم، خودگرانی، بی‌امیدی و بی‌ایمانی در میان بیشماری از مبارزان کمونیست و ضد امپریالیست و در میان توده‌های مردم، امکان این خطر وجود دارد که امپریالیست‌ها در ایجاد توهم نسبت به خویش در سطح جهانی موفقیت‌هایی موقتی به‌دست آورند. کمونیست‌های جهان و همه مبارزان راه آزادی و استقلال علی‌رغم پراکندگی صفوف خویش، در جهت مبارزه با این خطر و برای برانداختن نقاب ریاء از چهره کریه امپریالیسم وظیفه خطیری برعهده دارند.

امپریالیسم هرگز انساندوستانه، عدالتخواه و استقلال‌طلب نبوده و نخواهد بود. تاریخ دنیای ما، حداقل در این قرن کنونی شاهد تجاوزات، جنگ‌ها و جنایات بیشماری است که همه به‌دست او صورت پذیرفته است. نگذاریم که ملت‌ها و دولت‌ها در دام امپریالیست‌ها افتاده به تبعیت و بردگی آنان گرفتار آیند. از گذشته بیاموزیم و نگذاریم آزموده‌ها را دوباره به‌تخلی تجربه نماییم." (نقل از نشریه "راه آینده" - تیر ماه [سرطان] ۱۳۷۸ شماره ۵۰).

برگرفته از توفان شماره ۲۳۳ مرداد ماه [اسد] ۱۳۹۸ - جولای سال ۲۰۱۹

ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)